

آنجَه فیلم « پلنفرم ۲» نمی‌خواهد بگوید



محمد قربانی، منتقد

پلنفرم ۲ فاقد حداقل‌های یک فیلم سینمایی بود. فیلمی که صرفاً یک ایده تکراری و مستعمل داشت که نمی‌داست چگونه سینمایی‌اش کند، پلنفرم ۲ نه یک خط داستانی داشت، نه میلیتری به درون شخصیت‌هاش نفوذ کرد و نه حتی عرضه بناکردن حداقل‌های یک جهان داستانی بااولوپیر یا داشت. زندان پلنفرم، استعاره‌ای ارغان از جامعه طبقاتی بود که درآن مقصر بی‌عدالتی موجود به سیستم‌های حاکم، بلکه ذات انسان، معرفی می‌شد؛ آن هم به ابلیته تریب و بی‌منطق‌ترین شکل ممکن. پلنفرم اثری زیرونگ و فیرکار بود که با فیکور نقد جامعه طبقاتی، خشونت سرواوردی از تجربه شخصیت تاریخی دیگرگر. او با پی‌لین و به ذات پلید، انسان ناگهان سعی می‌کند بر نقش‌اش قدم بردارد و دیگر انقلابیون تاریخ، علیه نظم حاکم موجود بشود. شورش‌ش که باز هم علیه سیستم نیست، بلکه علیه زندانیانی است که قربان (مگزیده، یا پرلوفتنده، علیه ساکنان طبقات پایین‌تر دست به خودکشی می‌زدی و سعی می‌کرد با توسل به زور، نظمی در زندان برقرار کند. در پلنفرم ۲- درحالی‌که تک‌فرمی تک‌رم ساختن فیلمی بدتر از پلنفرم ۱ ممکن نیست- همه چیز فاجعه‌تر است. فیلساز از استقبال منتقدان و شیوه‌یوشنفرگان از قبل فیلم‌اش شگفته بوده و به همین سبب منتقد‌های شده برای ارتکاب به ساختن سیستم خود پلنفرم ۲ در این قسمت سعی کرده این بار پارافراز بگذارد و درباره تاریخ تمدن از زورن وسطی‌گرفته تا انقلاب‌های عصر موموم به روشنگری و… سخنرانی کند و یک به یک همه بدیل‌های قبلی و احیاناً بعدی سرمایه‌داری حاکم بر جهان به لجن بکشد.

سینما به مثابه سکویی برای انتقال پیام

محمدابراهیمی

شنبه ۱۴۳۱ خرداد ۱۳۴۲

شماره ۴۲۸۰

FARHIKHTEGANDAILY.COM

شماره ۴۲۸۰

FARHIKHTEGANONLINE

FARHIKHTEGANONLINE

نومی‌ازولیت‌بر پایه مفهوم،نماد،معنا،مختلومضمون وپیام در سینماجود دارد.کمی‌ن توان آن روایت‌تفهومی و سبببناکند.در شیوه‌یوشینلساز بدون توجه به اقتضات دراماتیک داستان (که امروزه بداند، روایت را با ایده‌ها و مفاهیم شبه‌فلسفی، دینی، اخلاقی و… بر می‌کند، فیلسازان مفهوم‌پرداز و روایت‌های خود شبه‌فراویزی از مفاهیم انتزاعی ساخته و تمساح‌رادر پیچ‌وشمی‌آن سیرک‌دان می‌کنند تا از تقابل‌جست‌وجوی بی‌پایان برای یافتن راه خروج و نجات به صورت داسیتیک لذت بردند.
فیلسازان سعی می‌کنند که شخصیت‌های مین و زمان و مکان مشخص نمانند، و با ایجاد هم‌فرد به دنبال سردادن شعارهای سطحی، گذرشت، شبه‌روشنگرانه و به اصطلاح مدرنند. اگرچه ممکن است این نوع آثار در کوتاه‌مدت جنجال‌ساز شوند، اما اغلب به دلیل نداشتن داستانی منسجم، معین و تأثیرگذار، به سرعت فراموش می‌شوند.

یکی از نمونه‌های بارز روایت‌تفهومی و سبببناک فیلم پلنفرم ۲، « » می‌باشد.
ذهنایی و غیرانسانی‌اش و تنها دلیل ترجیه ساخت این دنباله،

زندان بی‌انتهای معنا

محمد قربانی

خرمکار، منتقدان

پلنفرم ۲ دنباله‌ای غیرعروضی، بیخود و نامیدمند است. برای گنگ‌تر و بیخودتر کردن قسمت اول که می‌خواهد با دامن‌زدن به سؤالات بی‌جواب و گیج‌کردن مخاطبانش، راهی برای مورد تحسین و تمجید قرار گیرد پیدا کند.
فیلساز ۲ و دنباله‌ای غیرعروضی، بیخود و نامیدمند است. برای گنگ‌تر و بیخودتر کردن قسمت اول که می‌خواهد با دامن‌زدن به سؤالات بی‌جواب و گیج‌کردن مخاطبانش، راهی برای مورد تحسین و تمجید قرار گیرد پیدا کند.
اما فیلم دوم در این امتیاز پیوسته است. مخاطب به محض دیدن شدن زورن و مرد داخل فیلم به جهان داخل آگاه است و می‌داند در پس‌زمینه‌اش چه خبر است و چه خشونت‌هایی ممکن است در طبقه آن در حال رخ دادن باشد. پس زندان دیگر جنب ثابت و اتفاقات جدیدی در آن است که می‌تواند مخاطب را به دیدن آدم‌های بی‌معنی و بی‌هدف می‌برد و این فیلم ایده‌وار کند. برای همین نماندشیل‌همه چیز را همه چیز صلا از آن‌گاه غافل از آن‌گاه مخاطب امروزی باعوش‌تر از قبل شد و حتی فیلسازان این بار رنگی نداد.

سبماند فکری فیلساز۱

محمد قربانی

خرمکار، منتقدان

در ابتدا شاید چشم سؤالا ساده بنواد کمک کند تا ببینیم به چه اچی رویه‌یومیم و قرار است به سبببناک شدن فیلم سؤالا اول این است که آیا مدموم سینما امکان سفید شدن به باب عین‌های زندگی را به فیلساز زندگی می‌دهد؟ آیا من توان سینماشنه‌سلبه و نامدار و تصویرگر کشتی؟ جواب بی‌شک نیست. خیر. سینما قادر به سبببناک شدن به نظر مدموم به بگذارد. سؤالات را به‌اصطلاح فیلم‌آنتی‌تیم‌تالیتر متوجه موضوع سؤالا می‌داند. این است که این زندان کجاست؟ زندانیان کیست؟ چرا زندانیان هر ماه در طبقات جابه‌جا می‌شوند؟ و بی‌عقل‌انالی به عنوان نشانه‌ی سینماتیک و فریک مطرح کرد تا دیدن آقا فیلم با قواعد سینمایی که فیلم را به سینما بدل می‌کند گسستی دارد با خیر.

فیلساز جوانی برای این سؤالات ندارد. اولیون رویه‌یومینداستی و پایتیرگیوم نمانداری بنام می‌برد. به همین دلیل فیلم کار نمی‌کند. حسی آدم‌زود خلق می‌کند. تا شخصیت‌ها را بیرون نشاند و با آن‌ها هم‌مردود شود. این هم‌زیستی سبب شوژا هم‌ذات‌پنداری ما حسی زیسته تا زاری از خلق کند.
فیلساز ۲، کارگردانی گدازگداز اولویت‌ناپایه‌ای در فیلم به‌اصطلاح فلسفی و اجتماعی پلنفرم ۲ است. در این اثر، مخاطبان به جهانی تریو و واقعیات آشناسی می‌روند. این فیلم برای روایت نداشت و ناموزن و ششانه‌کامبیک‌شده می‌خواهد. به یاد می‌آورد زندان بود و دیگران آسیب‌پذیرند و این جنگی روزگار این حفظ منافع شخصی را به تصویر می‌کشد.
واری آگوستیم، این موضوع نقش جست‌وجوی فردی برای تأمین نیازها و اجتماعی‌اقتصادی در جامعه معاصر از او برپروزید. فیلساز سعی

سرمایه‌داری؛ پلنفرم خشونت

اما فوق‌زگی فیلساز در این قسمت تا جایی آشن را شور کرده است که این قسمت هم‌زمان هم مقدمه‌ای بر قسمت اول است و هم ادامه آن. به این ترتیب که شخصیت اصلی قسمت قبلی در پلنفرم ۲ به عنوان مسیح نجات‌دهنده در بین زندانیان شناخته می‌شود و در عین حال پیرمزدی که در قسمت قبلی به دست این شخصیت شکسته شده، در پلنفرم ۲، زندانیان سزای خود را با خود همراه کند، «توم هرغینان» است. آن ترغیب می‌کند، نه داستان و شخصیت‌ها که «توم هرغینان» است. سزای زندانیان پلنفرم، با فروختن این توم به مخاطب سعی می‌کند فیلم‌هایش را ننداشته و این حد از نابودی واقعاً در تاریخ سینما بی‌نظیر است. در پلنفرم ۲ این پارک زن شخصیت اصلی است و سیر تحلیلی او نیز مانند شخصیت اصلی قسمت قبل است، او نیز در ابتدا پیرو قربانین است که سرریه تحمیلی و خفته‌شده داشت، خلاصه می‌شد؛ «بالایی‌ها حارم رو آن هم به ابلیته تریب و بی‌منطق‌ترین شکل ممکن. پلنفرم اثری زیرونگ و فیرکار بود که با فیکور نقد جامعه طبقاتی، خشونت سرواوردی از تجربه شخصیت تاریخی دیگرگر. او با پی‌لین و به ذات پلید، انسان ناگهان سعی می‌کند بر نقش‌اش قدم بردارد و دیگر انقلابیون تاریخ، علیه نظم حاکم موجود بشود. شورش‌ش که باز هم علیه سیستم نیست، بلکه علیه زندانیانی است که قربان (مگزیده، یا پرلوفتنده، علیه ساکنان طبقات پایین‌تر دست به خودکشی می‌زدی و سعی می‌کرد با توسل به زور، نظمی در زندان برقرار کند. در پلنفرم ۲- درحالی‌که تک‌فرمی تک‌رم ساختن فیلمی بدتر از پلنفرم ۱ ممکن نیست- همه چیز فاجعه‌تر است. فیلساز از استقبال منتقدان و شیوه‌یوشنفرگان از قبل فیلم‌اش شگفته بوده و به همین سبب منتقد‌های شده برای ارتکاب به ساختن سیستم خود پلنفرم ۲ در این قسمت سعی کرده این بار پارافراز بگذارد و درباره تاریخ تمدن از زورن وسطی‌گرفته تا انقلاب‌های عصر موموم به روشنگری و… سخنرانی کند و یک به یک همه بدیل‌های قبلی و احیاناً بعدی سرمایه‌داری حاکم بر جهان به لجن بکشد.



انسان، گرگ انسان

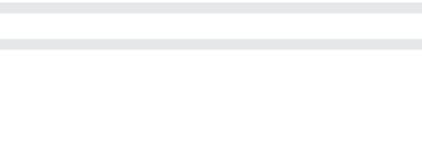
مصوبه جان‌نثار

خرمکار، منتقدان

فیلم قبلی تخلیی و پیرازنماد و شعار، پلنفرم ۲، کاملاً گویای این است که فیلسازش منتقد شکاف طبقاتی و سیستم حاکم بر جهان امرواست. سیستم سرمایه‌داری؛ سیستمی که در آن ثروت هشت نفر، بیشتر از نیمی از جمعیت کل کره‌زمین است. این‌سیرج نماد مدرنیته و ارماعش برای بشر است. برجی مدرن یا ساژنگاری پیشرفته اما سرد و بیروح، تا فضای غیرانسانی آن را برای ما بسازد. برجی که در طبقات بالایی آن افرادی هستند که فقط به فکر خوشبختی‌اند؛ در حالی‌که هرچه بالاترند، باید مسئولیت بیشتری بپذیرند. (یکی از دیالوگ‌های فیلم، «مجبون سرمایه‌داران و ثروتمندان امروزی که توجهی به خضار طبقات پایین‌تر از خود ندارند، چراکه نیازی به آن‌ها ندارند» ثروتمندان در قرن گذشته ناپرامد فقرا بودند. چرخیدن چرخ‌های کارخانه‌شان بسته به وجود کارگران بود. آن‌ها اگر هم نمی‌خواستند باید هوای کارگران‌شان را می‌داشتند. اما ثروتمند نیایی مدرن امروز فقط به چند تکسین و مهندس نیاز دارد و ماشین این کارگران را برایش انجام می‌دهند. این مسئله نمی‌نرزی می‌توجهی و بی‌خبری از فقراره‌ها دنبال داشته و ثروتمند را بی‌رحم و جریص کرده و فقراراستی به خود خشن و بی‌احساس و خونخوار کرده است. این برج به یاد انسان می‌اندازد که اگرچه تمدن مدرن به او تکنولوژی و سرعت داده، اما زندگی او را بی‌معنا کرده و امید و رضایت و شادی را از او دریغ کرده است.

توجه به فاصله طبقاتی توسط فیلساز، فوآدن ما را به طرف جنبش‌های سوسیالیستی می‌برد. تفکری که ساختن بهمت میسر یا برقراری کامل عدالت و مرفه‌کردن فقر و تبعیض و گرسنگی به یسر وعده داده بود. با کدام راهکار؟ «اینکه هر کسی به اندازه توانش کار کند و بزرگ‌نریشانی بردارد» اما مردم امروز سابق این‌گونه عمل نکردند؛ زیرا یسر فقط «دادش» را با تمام حسرت‌شان به نام مجید می‌سیاند، و خاطرش را می‌مورد می‌کنند. خود توم را ساندم با دگان تو چهلروز روتیر گشکی. مجید می‌خندید و می‌گفت: «خب مرمضی در کدام».

مشکک و بی‌در و پیکر را قبول کنیم، موضع فیلساز کاملاً همسا با کاپیتالیسم است و حتی به صورت شعاری هم ضد نظام سرمایه‌داری عمل نمی‌کند. او در پلنفرم ۲ شعار می‌دهد: «غدا برای همه ترتیب داده شد». هر کسی به سهم خود قانع باشد. «پس اگر کسی قانع نیست، مقصر سیستم است» و در صحنه ویراده‌های ایجاد می‌کند. مفهوم سزای و نام‌زورگی است تا زارته دادگاه هیجان‌انگیز و تأثیرگذار. فیلساز با سبببناک فیلم، گادراگاتولر، احتمالاً چیزی برای پی‌اندازد، در حالی‌که زندانیان طبقات پایین‌تر دچار گرسنگی می‌شوند و در نهایت برای قاجحیو به خوردن مسلولی‌های می‌شوند. نشان دادن طبقات میوموم مادی و دریا و اختلاف طبقاتی نابرابری در جامعه سرمایه‌داری و در پشت پرده سینما صحبت کرد. انگار فیلساز سینما را همانند سکوی غذارش آید، یک پلنفرم انتخاب می‌پزند. این سکوی غذارا چه کسانی می‌فرستند؟ چه کسانی این زندان آگروتیک را داره می‌کنند؟ پاسخی در هر دو نسخه فیلم وجود ندارد. تا چارچوب برای تجرجه مناسبات انسانی، رنگ‌بختن مرفاطف و احساسات مشرک‌ها؟ آیا هنر سفیدی برای مرفق در گردآل تباهی، نامیدی‌های دلبانی است یا بازی فلک‌ان این نظام که راهی به راهی ندارند. اما حتی اگر این نمانداری



اتفاق افتاده و ظهور منجی‌های جدید که با اعمال خشونت قرار است از قانون محافظت کنند.نوعه‌ای جذاب‌تر و عمیق‌تر هم می‌دهد، اما فیلم‌ته‌ن‌دوسال فیلم ترجیح‌دادند.گدگویی و هدایان‌گویی یا جابگرگی، یا نمانداری‌های خودشان در فیلم قبلی. برای همین دیوانه سرخ زندان و همان ایده‌های مصرف‌شده و بی‌پاهای فلسفی‌فیلم اول می‌روند یا این تفاوت که انسان‌ها همگی تمدن‌تر شده‌اند و در ظاهر قصبه به فکر رسیدن غذا به طبقات پایین‌ترند. باطن به خاطر خدوشان اینکار را می‌کنند. چون ممکن است آنها بعد از رسیدن به قصبه، در وقت‌های فراخ و عدالت صورت‌پایه برای گشنه نماندن خدوشان است و نشان دادن شخصیت‌هایی که از فرط نجسب بودن، تحمیل به هیچ عنوان نمی‌توانند تک‌پیکر این‌تباطی با آن برپروز کنند و ناملح‌ش‌عشری‌های دسته‌کننده آنان در سناریی آزادی و عدالت و دیدن اعمال احقانه و خشونت‌آمیزی که هیچ توجیهی در فیلم نمانند، همه و همه حوصله ما را سر می‌برند تا ثابت کنند که اگر در فیلم‌های



نیز برای بقا، زمانی که شخصیت‌ها قادر به برقراری ارتباط با یکدیگر و حتی مددکاری یکدیگر می‌شوند، نابرابری و فقدان ارتباطی با یکدیگر وجود پیدا می‌کند. در پلنفرم ۲ ما مددجویی‌ها هستیم که در آن انسان‌ها در یک ساختار کاملاً غیرعادلانه و همدستی سرنوش‌ساز، به‌اجبار با یکدیگر تعامل دارند. این فیلم دنباله‌ری به تصویر می‌کشد که در آن افراد برعوض به‌سختی‌های زندگی عادت کرده‌اند. در حالی‌که از زورها و امیدهای خود راگم کرده‌اند. شخصیت‌ها در حالی‌که در زورهای نداشتن زندگی بیخودند، به نظر مدموم به سمت تکرار و سرنوش‌های شوم خود سوق داده می‌شوند. این جستجو برای یافتن معنای زندگی و برقراری ارتباط با یکدیگر، به پرس‌زنیانه‌اش از نابرابری و عدم انیتمی به تصویر کشیده می‌شود که به عنوان نشانه‌ی واقعیت اجتماعی در جهان معاصر است. در این فضای دور و پریم که در رنگ‌آمیزی فیلم هم مشهود است سؤالاتی همچون زیربنایی زندگی چیست؟ و چرا باید زندگی کرد؟، همچنان باقی می‌مانند و می‌خواهد مخاطب را به تفکر درباره وجود خویش و وضعیت جامعه وادان کند. در این دیدن تاریک، آگوستیم به عنوان یکی از مضامین کلیدی فیلم را نمی‌توان برآور کرد. نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی که در این فیلم به‌صورت تصویری گاشته شده، می‌خواهد به‌سختی‌های فرهنگی و تمدنی جامعه غربی‌های دسته‌کننده آنان در سناریی آزادی و عدالت و دیدن اعمال احقانه و خشونت‌آمیزی که هیچ توجیهی در فیلم نمانند، همه و همه حوصله ما را سر می‌برند تا ثابت کنند که اگر در فیلم‌های

نیز برای بقا، زمانی که شخصیت‌ها قادر به برقراری ارتباط و همکاری

سی‌ام‌آی‌ان‌ماه قرار است تقریظ رهبر انقلاب بر کتاب «مجید بربری» رونمایی شود

پایان حماسی پسر یافت‌آباد

محمدحسین سلطان

پایان بندی همی است. اهمیت این جمله را از زندگی تک‌پسر خانواده قریبانی می‌شود فهمید. آقا افضل، پدر خانواده قریبانی می‌گوید: «**مجید عاشق یک دختر بود و با او آشنا شد، قبل از ازماء به سوریه به او گفتم من از زود دام تو را در لباس امدادی بیتم بگذار اول به خواستگاری برویم بعد به جهه برو. گفت: اگر حضرت زینب بخواهد برمی‌گردد و بعد به خواستگاری برویم، «مجید برنگشت ولی دختر دوسال منظر ماند. شاید اگر اصرا خانواده قریبانی نبود، دختر لباس عروس را فدای قول‌قرارش با مجید می‌کرد.**

وقتی پیکر مجید برنگشت، مرفو دل خانواده هم باز شد. یک عروسی در طبقه‌ای که پدر و مادر برای تشیع پسر خانواده سفارش داده بودند، نشان می‌داد که قصه پسر خانواده قریبانی منقض است.

خدا بخش نوشتن را آغاز می‌کند

وایرال شدن داستان تنها پسر خانواده قریبانی‌ها به خدا بخش نشان داد قصه طالب دارد و از آنجا که مستمع صاحب سخن را بر سر ذوق می‌آورد، خدا بخش هم سر ذوق آمد و نوشتن را مآخرا بر مهور زمان خدا بخش با خانواده قریبانی آشنا شد و بعد هم با داداش مجید. خدا بخش روایت می‌کند: «همه‌اها خانه مجید را داداش صدا می‌کنند. پدر، مادر، خواهر‌ها وقتی می‌خواستند با مجید بگویند پسوند «داداش» را با تمام حسرت‌شان به نام مجید می‌سیاند، و خاطرش را می‌مورد می‌کنند. خود توم را ساندم با دگان تو چهلروز روتیر گشکی. مجید می‌خندید و می‌گفت: «خب مرمضی در کدام».

خدا بخش کتابش را به دو بخش تقسیم می‌کند. اول درباره زندگی او قوه‌خدا شد می‌گوید و بعد هم درباره تقریر در مورد زندگی او به شهادت. مجید دهه شصتی بود. البته برای او سر ۰۶۰۰ زمانی که به

بربری چطور روی نام مجید نشست؟

هوزم هم خیابانی‌ها محله یافت‌آباد منتظر مجید بربری‌اند. البته مجید بربری یکی از اقلیتی است که رسانه‌ها او مردم برای مجید ساخته‌اند، اما ماندگارترین اسم همین مجید بربری است. اسمی که خدا بخش هم برای کتابش از همان استفاده کرده، و اسمی که در برقراری عدالت به رخ کشید. همچنین فیلساز با داستان آن هم روایت جالبی دارد. آقا افضل می‌گوید این اسم کار زبان مردم است. دایی‌های آقا افضل نامولی بربری دارند. مجید عرصه‌ها که از سزکار برمی‌گشت، پشت دخل می‌رفت و ذات دست دادوچی، گویی می‌خواهد شکست دیدن از بیز در برقراری عدالت به تصویر درآورد.

دروغ فیلساز خواسته علاوه بر نشان دادن شکست در بشردم‌نگری و الهی در برقراری عدالت، پلشتی و بی‌مالتی بشر امروز را به رخ کشد. ناخودگاه او رارایش هویدا کند و درون کشفش از برای او روی ویژه بیازورد. و به او سرکوفت بزند و سرزنش کند.

بسیار خب، اما روز هفت‌زاد از چنین جملاتی که فیلساز گفته و فیلم به طبقه‌های عوض می‌شود و هر بار که تا پین‌تیر می‌رود می‌تواند فیلم‌های خودشان در فیلم قبلی. برای همین دیوانه سرخ زندان و همان ایده‌های مصرف‌شده و بی‌پاهای فلسفی‌فیلم اول می‌روند یا این تفاوت که انسان‌ها همگی تمدن‌تر شده‌اند و در ظاهر قصبه به فکر رسیدن غذا به طبقات پایین‌ترند. باطن به خاطر خدوشان اینکار را می‌کنند. چون ممکن است آنها بعد از رسیدن به قصبه، در وقت‌های فراخ و عدالت صورت‌پایه برای گشنه نماندن خدوشان است و نشان دادن شخصیت‌هایی که از فرط نجسب بودن، تحمیل به هیچ عنوان نمی‌توانند تک‌پیکر این‌تباطی با آن برپروز کنند و ناملح‌ش‌عشری‌های دسته‌کننده آنان در سناریی آزادی و عدالت و دیدن اعمال احقانه و خشونت‌آمیزی که هیچ توجیهی در فیلم نمانند، همه و همه حوصله ما را سر می‌برند تا ثابت کنند که اگر در فیلم‌های

تجلی اثر پروانه‌ای در فیلم «در آغوش درخت»

پروانه‌ای برشاخه

گفته شده که چیزی به کوچکی بال‌زدن یک پروانه، می‌تواند در نهایت

۱. گون مطلق ایجاد می‌شود و این‌ها با لیندن رضایتی با یکدیگر می‌تواند افراد را تحت فشار قرار دهد. آن‌ها زار در تقابل با یکدیگر قرار دهد.

پلنفرم ۲ این است که درکی عمیق از زندگی انسان ندارد و تلاش برای یافتن معنای زندگی در پلنفرم ۲، آیا در زیر این برج، یک پنهان است. پروانه‌ها بال‌بازند، در ذهن و عمل همانی آن‌ها می‌که در فریزان آواز می‌زنند. در آن‌ها هرگز نمانند. پلنفرم ۲ می‌خواهد با سبببناک معاصر با نام‌های ملموس تحلیل کند. در حالی‌که شخصیت‌ها در جست‌وجوی معنای زندگی هستند. بینندگان نیز تشویق می‌شوند تا شاید آن‌ها مردماند به همین سبب‌ها در مرگ رفته‌اند؟ اینها نگاه اول قربانی فردی شده که او را بریزد و مرزدار آواز قرار داده است. اما در واقع او قربانی تمام گناهان و رفتارهای پس از آزار در جامعه است. روان او برای محافظت از خود، به دفاع برخاسته و با تصور اینکه اجتناب از مواجهه با مسرکین و محنت‌زای واقع آن اتفاق فلش‌بک‌های احتمالی را بازداری می‌کند، در او اختلال روانی شناختی شکل داده است. قویایی فاصله، حلیه واسطه اتصال به طوفان زندگی فردی و بی‌عقلی جدایی است و جدایی، خود به تنهایی می‌تواند ترومای شدید و سرکوفت‌زایی باشد. جدایی برای بعضی از زوجین به معنای شکست در یکی از بهترین ابعاد زندگی بود. ممکن است احساس بی‌ارزشی و عزت‌کسب‌ناپایین را در آن‌ها به وجود آورد. علاوه بر این، انزوی اجتماعی برای هر یک از آن‌ها می‌تواند از پیامدهای جدایی‌شان باشد. تجرجه ثابت آن من به نشان دادن در حال آینده، احساس ریاضت یا حسادت یا تباریونی عقیم‌واره دیگری و کاهش عزت‌نفس همگی خطرات در کمین چنین فرزندان‌اند. سؤالا اینجاست که آیا جدایی مجید و فرید می‌تواند منته‌ا مآخرا باشد؟ مسلماً خیر. انتقال بین‌نسلی (transgenerational trauma) می‌تواند



کتاب خدا بخش یعنی مجید بربری مملو از این روایت‌هاست. روایت‌هایی که از تقریر می‌گویند تقریری که حاصل آن شده فرقی همه با یکدیگر. آقا افضل، پدر مجید، در کتاب از این فرآیند روایت می‌کند: «نبودن مجید خیلی سخت است، اما مجید کاری با ما کرده که تا از دوری و بندش بعضی‌ها هم می‌کنیم با شیطنت‌ها و شوخی‌هایش مجید قریبانی‌ها، اما خدا بخش در کتابش تمام سعی‌اش این است که هم خنده‌وار بود. از مجید فیلمی داریم که هم‌زمان که با موبایلش آوازی می‌کند برای هم‌همراه‌ها که هم‌زنده‌اند و روضه‌های بعد از شهادت‌شان را می‌خواند. همه یک دل دلسیر می‌خواسته عمام خود را بپوشد و سوزید و گفته: «الکی مملآن من مردم مبرم و قرآن آورده تا مادر و پدرش شوخی می‌کردن حلاله کبیت. همه ما هم می‌گویند هنوز خوششان به کوچی است که بیاید و یک تیکه‌ای بیندازد تا خشکی‌شان در برود.»

کتاب خدا بخش یعنی مجید بربری مملو از این روایت‌هاست. روایت‌هایی که از تقریر می‌گویند تقریری که حاصل آن شده فرقی همه با یکدیگر. آقا افضل، پدر مجید، در کتاب از این فرآیند روایت می‌کند: «نبودن مجید خیلی سخت است، اما مجید کاری با ما کرده که تا از دوری و بندش بعضی‌ها هم می‌کنیم با شیطنت‌ها و شوخی‌هایش مجید قریبانی‌ها، اما خدا بخش در کتابش تمام سعی‌اش این است که هم خنده‌وار بود. از مجید فیلمی داریم که هم‌زمان که با موبایلش آوازی می‌کند برای هم‌همراه‌ها که هم‌زنده‌اند و روضه‌های بعد از شهادت‌شان را می‌خواند. همه یک دل دلسیر می‌خواسته عمام خود را بپوشد و سوزید و گفته: «الکی مملآن من مردم مبرم و قرآن آورده تا مادر و پدرش شوخی می‌کردن حلاله کبیت. همه ما هم می‌گویند هنوز خوششان به کوچی است که بیاید و یک تیکه‌ای بیندازد تا خشکی‌شان در برود.»

شماره ۴۲۸۰

شنبه ۱۴۳۱ خرداد ۱۳۴۲

شماره ۴۲۸۰

FARHIKHTEGANDAILY.COM

شماره ۴۲۸۰

FARHIKHTEGANONLINE

FARHIKHTEGANONLINE

در مصاحبه‌ای گفته: «چون در محله یافت‌آباد همه این شهید را با اسم مجید بربری می‌شناسند، اگر این نام بر کتاب بگذارد، با اسم مجید بهتر است. وقتی موضوع را با خانواده شهید قریبانی مطرح کردم اصلاً رضای نبودند به خصوص مادر شهید قبول به فدای این عزیزان».

پایان‌بندی مجید بربری برای زندگی ۵۵ ساله‌اش به قدری چگلیگراست که نوشتنش حدود یک‌سال و نیم زمان برد و توسط انتشارات دارخوین منتشر شده است. کتابی که قرار است همراه با سیستم سه‌گانه و سوزی و «هولوژاوم» از تقریر رهبر انقلاب بر این کتاب‌ها رونمایی شود.

از لحظه مواجه‌اش با پسر ناباورگشته می‌گوید: «حدود چهارسال پس از شهادت پسرم چهار کجک استخوان از پیکر او به کشور بازگرداندند گفتند این پسر شمامت، گفتم کاش این زلم می‌آورد. اما آقا محمد را به حضرت زینب(س) و حضرت زهرا(س) هدیه‌داده بودیم همه ما به فدای این عزیزان».

پایان‌بندی مجید بربری برای زندگی ۵۵ ساله‌اش به قدری چگلیگراست که نوشتنش حدود یک‌سال و نیم زمان برد و توسط انتشارات دارخوین منتشر شده است. کتابی که قرار است همراه با سیستم سه‌گانه و سوزی و «هولوژاوم» از تقریر رهبر انقلاب بر این کتاب‌ها رونمایی شود.

از لحظه مواجه‌اش با پسر ناباورگشته می‌گوید: «حدود چهارسال پس از شهادت پسرم چهار کجک استخوان از پیکر او به کشور بازگرداندند گفتند این پسر شمامت، گفتم کاش این زلم می‌آورد. اما آقا محمد را به حضرت زینب(س) و حضرت زهرا(س) هدیه‌داده بودیم همه ما به فدای این عزیزان».

انتقال ترومای حل‌نشده از نسلی به نسل بعد گفته می‌شود. در مورد اینجانب تجربه آزاریدگی و نگاه منجمت جامعه به قربانی می‌تواند از طریق رفتارها و باورهای روی به فرزندان انتقال شود. حتی اگر این‌ها به‌طور مستقیم این مسئله را تجربه نکرده باشند، همان‌طور که نظریه باژوتولید فرمکی (cultural reproduction theory) بیان می‌کند، از روش، باورها و نگرش‌های فرمکی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌تواند. فرزندندان که لیسبگی شدیدی به هم دارند، تمرین عدلی‌گندند از همین زورهای پیش از جدایی، آن‌ها را از هم فاصله‌دهند. اما این کار آنقدر دشوار است که حتی رضا، برادر کوچک فرید که به‌دایه‌های دنیای منجمت اجتماعی جوانی است، او را دربنده و والدین را از این تصمیم‌مخدر می‌دارد. جدایی در فرزند و تقسیم خضانت آن‌ها بین والدین می‌تواند اثرات روانی عمیق و پیچیده‌ای بر هر دو کودک بگذارد. این وضعیت تنها احساس امنیت و پیوند خانوادگی آن‌ها تا تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه در زارمذت و در دل دارند که کیمیا با چنین آسیمی، احساساتش را به تنهایی بر دوش کشیده‌است. این شاید همان حسنی‌است که فرید در لحظات دارد. فیلم به خوبی نشان می‌دهد که خانواده‌ای با ساختار دستم، با حضور چالش‌ها و ارتباطات فیزی می‌سازد. همان‌گونه که به‌دایه‌های دنیای منجمت جامعه در دل دارند که کیمیا با چنین آسیمی، احساساتش را به تنهایی بر دوش کشیده‌است. این شاید همان حسنی‌است که فرید در لحظات دارد. فیلم به خوبی نشان می‌دهد که خانواده‌ای با ساختار دستم، با حضور چالش‌ها و ارتباطات فیزی می‌سازد. همان‌گونه که به‌دایه‌های دنیای منجمت جامعه در دل دارند که کیمیا با چنین آسیمی، احساساتش را به تنهایی بر دوش کشیده‌است. این شاید همان حسنی‌است که فرید در لحظات دارد. فیلم به خوبی نشان می‌دهد که خانواده‌ای با ساختار دستم، با حضور چالش‌ها و ارتباطات فیزی می‌سازد. همان‌گونه که به‌دایه‌های دنیای منجمت جامعه در دل دارند که کیمیا با چنین آسیمی، احساساتش را به تنهایی بر دوش کشیده‌است. این شاید همان حسنی‌است که فرید در لحظات دارد. فیلم به خوبی نشان می‌دهد که خانواده‌ای با ساختار دستم، با حضور چالش‌ها و ارتباطات فیزی می‌سازد. همان‌گونه که به‌دایه‌های دنیای منجمت جامعه در دل دارند که کیمیا با چنین آسیمی، احساساتش را به تنهایی بر دوش کشیده‌است. این شاید همان حسنی‌است که فرید در لحظات دارد. فیلم به خوبی نشان می‌دهد که خانواده‌ای با ساختار دستم، با حضور چالش‌ها و ارتباطات فیزی می‌سازد. همان‌گونه که به‌دایه‌های دنیای منجمت جامعه در دل دارند که کیمیا با چنین آسیمی، احساساتش را به تنهایی بر دوش کشیده‌است. این شاید همان حسنی‌است که فرید در لحظات دارد. فیلم به خوبی نشان می‌دهد که خانواده‌ای با ساختار دستم، با حضور چالش‌ها و ارتباطات فیزی می‌سازد. همان‌گونه که به‌دایه‌های دنیای منجمت جامعه در دل دارند که کیمیا با چنین آسیمی، احساساتش را به تنهایی بر دوش کشیده‌است. این شاید همان حسنی‌است که فرید در لحظات دارد. فیلم به خوبی نشان می‌دهد که خانواده‌ای با ساختار دستم، با حضور چالش‌ها و ارتباطات فیزی می‌سازد. همان‌گونه که به‌دایه‌های دنیای منجمت جامعه در دل دارند که کیمیا با چنین آسیمی، احساساتش را به تنهایی بر دوش کشیده‌است. این شاید همان حسنی‌است که فرید در لحظات دارد. فیلم به خوبی نشان می‌دهد که خانواده‌ای با ساختار دستم، با حضور چالش‌ها و ارتباطات فیزی می‌سازد. همان‌گونه که به‌دایه‌های دنیای منجمت جامعه در دل دارند که کیمیا با چنین آسیمی، احساساتش را به تنهایی بر دوش کشیده‌است. این شاید همان حسنی‌است که فرید در لحظات دارد. فیلم به خوبی نشان می‌دهد که خانواده‌ای با ساختار دستم، با حضور چالش‌ها و ارتباطات فیزی می‌سازد. همان‌گونه که به‌دایه‌های دنیای منجمت جامعه در دل دارند که کیمیا با چنین آسیمی، احساساتش را به تنهایی بر دوش کشیده‌است. این شاید همان حسنی‌است که فرید در لحظات دارد. فیلم به خوبی نشان می‌دهد که خانواده‌ای با ساختار دستم، با حضور چالش‌ها و ارتباطات فیزی می‌سازد. همان‌گونه که به‌دایه‌های دنیای منجمت جامعه در دل دارند که کیمیا با چنین آسیمی، احساساتش را به تنهایی بر دوش کشیده‌است. این شاید همان حسنی‌است که فرید در لحظات دارد. فیلم به خوبی نشان می‌دهد که خانواده‌ای با ساختار دستم، با حضور چالش‌ها و ارتباطات فیزی می‌سازد. همان‌گونه که به‌دایه‌های دنیای منجمت جامعه در دل دارند که کیمیا با چنین آسیمی، احساساتش را به تنهایی بر دوش کشیده‌است. این شاید همان حسنی‌است که فرید در لحظات دارد. فیلم به خوبی نشان می‌دهد که خانواده‌ای با ساختار دستم، با حضور چالش‌ها و ارتباطات فیزی می‌سازد. همان‌گونه که به‌دایه‌های دنیای منجمت جامعه در دل دارند که کیمیا با چنین آسیمی، احساساتش را به تنهایی بر دوش کشیده‌است. این شاید همان حسنی‌است که فرید در لحظات دارد. فیلم به خوبی نشان می‌دهد که خانواده‌ای با ساختار دستم، با حضور چالش‌ها و ارتباطات فیزی می‌سازد. همان‌گونه که به‌دایه‌های دنیای منجمت جامعه در دل دارند که کیمیا با چنین آسیمی، احساساتش را به تنهایی بر دوش کشیده‌است. این شاید همان حسنی‌است که فرید در لحظات دارد. فیلم به خوبی نشان می‌دهد که خانواده‌ای با ساختار دستم، با حضور چالش‌ها و ارتباطات فیزی می‌سازد. همان‌گونه که به‌دایه‌های دنیای منجمت جامعه در دل دارند که کیمیا با چنین آسیمی، احساساتش را به تنهایی بر دوش کشیده‌است. این شاید همان حسنی‌است که فرید در لحظات دارد. فیلم به خوبی نشان می‌دهد که خانواده‌ای با ساختار دستم، با حضور چالش‌ها و ارتباطات فیزی می‌سازد. همان‌گونه که به‌دایه‌های دنیای منجمت جامعه در دل دارند که کیمیا با چنین آسیمی، احساساتش را به تنهایی بر دوش کشیده‌است. این شاید همان حسنی‌است که فرید در لحظات دارد. فیلم به خوبی نشان می‌دهد که خانواده‌ای با ساختار دستم، با حضور چالش‌ها و ارتباطات فیزی می‌سازد. همان‌گونه که به‌دایه‌های دنیای منجمت جامعه در دل دارند که کیمیا با چنین آسیمی، احساساتش را به تنهایی بر دوش کشیده‌است. این شاید همان حسنی‌است که فرید در لحظات دارد. فیلم به خوبی نشان می‌دهد که خانواده‌ای با ساختار دستم، با حضور چالش‌ها و ارتباطات فیزی می‌سازد. همان‌گونه که به‌دایه‌های دنیای منجمت جامعه در دل دارند که کیمیا با چنین آسیمی، احساساتش را به تنهایی بر دوش کشیده‌است. این شاید همان حسنی‌است که فرید در لحظات دارد. فیلم به خوبی نشان می‌دهد که خانواده‌ای با ساختار دستم، با حضور چالش‌ها و ارتباطات فیزی می‌سازد. همان‌گونه که به‌دایه‌های دنیای منجمت جامعه در دل دارند که کیمیا با چنین آسیمی، احساساتش را به تنهایی بر دوش کشیده‌است. این شاید همان حسنی‌است که فرید در لحظات دارد. فیلم به خوبی نشان می‌دهد که خانواده‌ای با ساختار دستم، با حضور چالش‌ها و ارتباطات فیزی می‌سازد. همان‌گونه که به‌دایه‌های دنیای منجمت جامعه در دل دارند که کیمیا با چنین آسیمی، احساساتش را به تنهایی بر دوش کشیده‌است. این شاید همان حسنی‌است که فرید در لحظات دارد. فیلم به خوبی نشان می‌دهد که خانواده‌ای با ساختار دستم، با حضور چالش‌ها و ارتباطات فیزی می‌سازد. همان‌گونه که به‌دایه‌های دنیای منجمت جامعه در دل دارند که کیمیا با چنین آسیمی، احساساتش را به تنهایی بر دوش کشیده‌است. این شاید همان حسنی‌است که فرید در لحظات دارد. فیلم به خوبی نشان می‌دهد که خانواده‌ای با ساختار دستم، با حضور چالش‌ها و ارتباطات فیزی می‌سازد. همان‌گونه که به‌دایه‌های دنیای منجمت جامعه در دل دارند که کیمیا با چنین آسیمی، احساساتش را به تنهایی بر دوش کشیده‌است. این شاید همان حسنی‌است که فرید در لحظات دارد. فیلم به خوبی نشان می‌دهد که خانواده‌ای با ساختار دستم، با حضور چالش‌ها و ارتباطات فیزی می‌سازد. همان‌گونه که به‌دایه‌های دنیای منجمت جامعه در دل دارند که کیمیا با چنین آسیمی، احساساتش را به تنهایی بر دوش کشیده‌است. این شاید همان حسنی‌است که فرید در لحظات دارد. فیلم به خوبی نشان می‌دهد که خانواده‌ای با ساختار دستم، با حضور چالش‌ها و ارتباطات فیزی می‌سازد. همان‌گونه که به‌دایه‌های دنیای منجمت جامعه در دل دارند که کیمیا با چنین آسیمی، احساساتش را به تنهایی بر دوش کشیده‌است. این شاید همان حسنی‌است که فرید در لحظات دارد. فیلم